

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی رسولی (ف.ک.)

۱۶ مارچ ۲۰۱۷

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

۱

«علت این که تروتسکی از فاکت ها و اشارات مشخص پرهیز دارد همانا است که این فاکت ها و اشارات ، تمام بانگهای پر خشم و جملات پر طمطراق اورا بی رحمانه تکذیب می کنند» (لنین).
همچنین است روش و سبک کارمقلدان تروتسکی . اینان نیز به مانند پیام آور خود در مانده از اشاره به فاکت های مشخص مستند و غیر قابل انکار هستند و همواره با توسل به برخی لفاظی های بی مناسبت به موضوع مورد بحث و مشاجره ، با توهین و دشنام ، از اظهار نظر روشن طفره می روند و نهایتاً به این یا آن دروغ گوئی تروتسکی گونه متوسل می شوند. از اینگونه است برخورد به اصطلاح انتقادی فردی به نام علیرضا بیانی به مقاله «مناسبات لنین با تروتسکی» از نویسنده این سطور. گفته اند از رویاه پرسیدند، شاهدت کیست؟، پاسخ داد دُم . خزعیلات تروتسکی در مورد خودش ، همان پاسخ روباگونه است . اندکی به بررسی توجیهاات این آقا به منظور خلط مطلب و فرار از پاسخگوئی صریح به علل برخوردهای تند لنین به تروتسکی بپردازیم که مسلماً ضرورتاً به برخی از دیگر موارد تندگوئی های لنین به تروتسکی و برخی دیگر از دروغهای تروتسکی نیز اشاره خواهد شد، هر چند که خشم سران تروتسکیستهای امروزی برانگیخته شود و کف بربل دشنام و توهین را باز هم پی گیرند. بار هادرمبارزه علیه نظریات ارتجاعی و مرتجعین رنگارنگ بورژوائی - چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون - مشابه چنان دشنام و توهین ها را شنیده ایم و باز هم خواهیم شنید ولی بازگوئی حقایق تاریخی را به فراموشی نخواهیم سپرد.

لنین درباره تروتسکی نوشت : « تروتسکی در سالهای ۱۹۰۳ - ۱۹۰۱ یک ایسکرائی دوآتشه بود و ریزانف نقش اورا درکنگره سال ۱۹۰۳ به عنوان چماق لنین توصیف کرد . در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک دوآتشه می شود یعنی از نزد ایسکرائیها به نزد اکونومیست ها می گریزد و اعلام می کند که بین ایسکرای قدیم و نو ورطه عمیقی است . در ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ او از منشویکها روی برمی گرداند و موقعیت متزلزلی را اختیار می کند، گاه بامارتیف اکونومیست همکاری می کند و گاه نظریه بی پروای چپ انقلاب پرماننت را اعلام می نماید . در ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ به بلشویک ها نزدیک می شود و در بهار ۱۹۰۷ اعلام می کند که با روزالوگزمیورگ هم عقیده است. در دوره از هم پاشیدگی ، پس از مدت ها تزلزلات غیر فراکسیونی مجدداً به طرف راست می رود و در اگست سال ۱۹۱۲ داخل بلوک انحلال طلبان می

شود. اکنون مجدداً از آنها روی برگردانده است ولی در ماهیت امر همان ایده‌های مبتذل آن‌ها را تکرار می‌کند» (از جزوه: نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی - مه ۱۹۱۴).

این است کارنامه سیاسی تروتسکی تا اوائل سال ۱۹۱۴ یعنی جدائی از لنین و همراهی با منشویک‌ها علیه نظریه حزبیت لنینی و انقلاب روسیه. در همین زمان است که تروتسکی در جزوه خود به نام "وظایف سیاسی ما" به تاریخ ۱۹۰۴ لنین را مشابه با ماکسیمیلیان روبسپیر دانسته و لنین را "ماکسیمیلیان روسیه و مستبد فردی" خطاب می‌کند. جالب این که او این کتاب را به بزرگ رهبر منشویک‌ها، اکسلرود، شخصی که در تمامی عمر علیه بلشویک باقی ماند و پس از ترک شوروی، در همکاری با سوسیال دموکراسی غرب علیه حاکمیت شوراهای مدام در تکاپو بود، با جمله "به استاد پرارزش پل بوریزویچ اکسلرود" تقدیم می‌کند. در سالهای بعد در ابتداء گه با اکونومیستها همراه است و گه از بلشویک‌ها کمک می‌طلبد. او در این زمان نظریه ضد مارکسیستی "انقلاب پرممانت (مداوم)" را که از پارووس اقتباس کرده بود رهگشای انقلاب روسیه معرفی می‌کند. او بدون توجه به موقعیت سیاسی - اجتماعی - اقتصادی روسیه و طبقات حاکم و فرودست، با طرح به اصلاح چپ انقلاب سوسیالیستی به مثابه وظیفه مبرم فوری و نفی نقش دهقانان فقیر و میانه حال که اکثریت جامعه روسیه را تشکیل می‌دادند و عدم ضرورت اتحاد پرولتاریا با دهقانان و مقابله با نظریه مارکسیستی لنین در مورد دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان می‌پردازد. پارووس و تروتسکی بدون توجه به موقعیت و نقش دهقانان در روسیه آن زمانی می‌پنداشتند که تنها با اقرار گرفتن سوسیال دموکراتها در رأس انقلاب و بدون جلب نظر اکثریت جامعه می‌توان انقلاب سوسیالیستی را به سرانجام رسانید. این نظریه تنها یک نمای دروغین چپ داشت که خود را تنها با کلمات انقلاب سوسیالیستی آراسته بود. لنین به عکس لفاظی‌های فریبنده پارووس و تروتسکی، به هنگام انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بیان می‌داشت:

« پرولتاریای روسیه اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل می‌دهد. این پرولتاریا فقط در صورت اتحاد با انبوه نیمه پرولتاریا و نیمه چیزدارها، یعنی با انبوه تهیدستان خرده بورژوازی شهری و روستائی می‌تواند به اکثریت عظیم و قاطع بدل گردد... این انقلاب هم‌اکنون توده هارا به پا می‌دارد و آنها را کاملاً به پا خواهد خیزاند، دولت نیز با مقاومت ناامیدانه خویش این کار را تسهیل می‌کند. ولی روشن است که از آگاهی سیاسی نصح یافته، از آگاهی سوسیال دموکراتیک این توده‌ها و انبوه رهبران خلقی "محلّی" یا حتی "موزیک" سخنی هم نمی‌تواند در میان باشد. آن‌ها نه تنها به علت گرفتاری در جهل (تکرار می‌کنیم که انقلاب با سرعتی حیرت آور آنها را روشن می‌سازد)، بلکه علاوه بر آن به علت آن که موضع طبقاتی شان پرولتری نیست و منطق عینی تحول تاریخ، در لحظه حاضر، وظایف یک انقلاب دموکراتیک و نه سوسیالیستی را در برابر آنها قرار داده است، نمی‌توانند بدون گذراندن یک سلسله آزمونه‌های انقلابی، فوراً سوسیال دموکرات شوند. پرولتاریای انقلابی با تمام انرژی خود در این انقلاب شرکت خواهد کرد و طی آن دنباله روی حقیرانه یک عده و جمله پردازیه‌های انقلابی عده دیگری را کنار خواهد زد. پرولتاریا قاطعیت و آگاهی طبقاتی را به درون گردباد سرگیجه آور حوادث خواهد برد، پیگیر و جسور به پیش خواهد رفت، از دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک هراس به خود راه نخواهد داد، بلکه با شور تمام خواستار آن خواهد بود و در راه جمهوری و آزادی کامل مبتنی بر نظام جمهوری و در راه رفاه اقتصادی بنیادی مبارزه خواهد کرد تا عرصه‌های واقعاً گسترده، عرصه‌های شایسته قرن بیستم، برای مبارزه در راه سوسیالیسم پدید آورد (از مقاله: سوسیال دموکراسی و دولت موقت انقلابی - اوایل اپریل ۱۹۰۵). و از اینرو بود که لنین نسبت "پوچگوئی" را به تروتسکی داد.

چپ‌نماهای آنروزی مدعی بودند و تروتسکیستهای امروزی بی اطلاع از نوشته‌های لنین، آن ادعا را تکرار می‌کنند که لنین گویا باور به انقلاب بورژوائی کلاسیک در روسیه داشته است که تنها پس از تحقق کامل وظایف آن انقلاب

می‌توان سخن از انقلاب سوسیالیستی را به میان آورد و در نتیجه انقلاب سوسیالیستی را به فراموشی سپرده است. چنین ادعائی اگر از بی اطلاعی یا باور به آنارشیسم نباشد، ادعائی کاملاً مغرضانه است. لنین نوشت:

« سطح فعلی تکامل اقتصادی روسیه (شرط ابژکتیف) و سطح فعلی آگاهی و تشکل وسیع توده های پرولتاریا (شرط سوژکتیف) که ربط لاینفکی با شرط ابژکتیف دارد) آزادی تام و فوری طبقه کارگر را غیرممکن می سازد. فقط اشخاص کاملاً جاهل ممکن است جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک را که در حال عملی شدن است از نظر دور دارند. فقط خوش بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدف های سوسیالیسم و شیوه های اجرای آن تاچه اندازه کم است. ولی ماهمه یقین داریم که آزادی کارگران فقط به دست خود کارگران می‌تواند انجام گیرد. بدون آگاهی و تشکل توده ها، بدون آماده نمودن و پرورش آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکاره ضد تمام بورژوازی، کوچک ترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در میان باشد و در پاسخ اعتراضات آنارشیستی مبنی بر این که گویا ما انقلاب سوسیالیستی را به تعویق می‌اندازیم، خواهیم گفت: ما آن را به تعویق نمی‌اندازیم بلکه با یگانه و وسیله ممکن وازیگانه راه صحیح یعنی از همان راه جمهوری دموکراتیک، نخستین گام را به سوی آن برمی‌داریم. کسی که بخواهد از راه دیگری سوای دموکراتیسم سیاسی به سوی سوسیالیسم برود، مسلماً چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بی‌معنی و مرتجعانه ای خواهد رسید... برای این که پرولتاریا در مبارزه به ضد دموکراسی بورژوازی ناپیگیر آزادی عمل داشته باشد، باید به قدر کافی آگاه و نیرومند باشد تا بتواند آگاهی دهقانان را به سطح خود آگاهی انقلابی ارتقاء دهد و تعرض آنها را هدایت نماید... یکی از اعتراضاتی که به ضد شعار "دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان" می‌شود اینست که این دیکتاتوری لازمه اش "اراده واحد" است، در حالی که پرولتاریا نمی‌تواند با خرده بورژوازی اراده واحد داشته باشد. این اعتراض بی‌پایه است زیرا بنای آن بر تفسیر مجرد و متافیزیکی مفهوم اراده واحد گذارده شده است. اراده ممکن است در موردی واحد باشد و در مورد دیگر نباشد. فقدان وحدت در مسایل سوسیالیسم و در مبارزه برای سوسیالیسم، مانع وحدت اراده در مسایل دموکراتیک و مبارزه در راه جمهوری نمی‌گردد. فراموش کردن این موضوع به معنای فراموش کردن فرق منطقی و تاریخی میان انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی است. فراموش کردن این موضوع یعنی فراموش نمودن جنبه همگانی انقلاب دموکراتیک، زیرا وقتی این انقلاب همگانی بود، در این صورت در همان حدودی که این انقلاب حوائج و تقاضاهای همگانی را برآورده می‌نماید، در همان حدود هم در آن وحدت اراده وجود دارد. در خارج از حدود دموکراتیسم از وحدت اراده بین پرولتاریا و بورژوازی دهقانی جای سخنی هم نمی‌تواند باشد.

مبارزه طبقاتی بین آنها امریست ناگزیر، ولی در زمینه جمهوری دموکراتیک، این مبارزه عمیق‌ترین و وسیع‌ترین مبارزه مردم در راه سوسیالیسم خواهد بود. دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان همانند هر پدیده ای در عالم دارای یک گذشته و یک آینده است. گذشته آن، حکومت مطلقه سرواژ، سلطنت و ممتازیت است. در مبارزه با این گذشته، در مبارزه با ضدانقلاب، "وحدت اراده" پرولتاریا و دهقانان ممکن است، زیرا وحدت منافع وجود دارد. آینده آن، مبارزه با مالکیت خصوصی، مبارزه کارگر روزمزد با صاحب کار و مبارزه در راه سوسیالیسم است. اینجا وحدت اراده غیرممکن است. در اینجا راهی که در برابر ما قرار دارد راهی نیست که از حکومت مطلقه به جمهوری می‌رود بلکه راهی است که از جمهوری دموکراتیک خرده بورژوازی به سوی سوسیالیسم می‌رود... پرولتاریا باید انقلاب دموکراتیک را به آخر برساند بدین طریق که توده دهقان را به خود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبراً منکوب و ناپیگیری بورژوازی را فلج سازد. پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند بدین طریق که توده عناصر نیمه پرولتاریای اهالی را به خود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبراً درهم شکند و

نابینگری دهقانان و خرده بورژوازی را فلج سازد... سوسیال دموکراسی به پرولتاریا می گوید : انقلاب ما انقلاب همگانی است ، به اینجهت تو باید به مثابه پیشروترین طبقات و یگانه طبقه تا آخر انقلابی ، مساعی خود را صرف آن نمائی که نه تنها به جدیدترین طرزى در آن شرکت ورزی بلکه رهبری آن را نیز به عهده خود گیری. به اینجهت تو نباید خود را در چهار دیوار مبارزه طبقاتی به مفهوم محدود آن و به خصوص به مفهوم یک جنبش حرفه‌ای محدود نمائی بلکه به عکس باید بکوشی که حدود و مضمون مبارزه طبقاتی خود را به حدی وسعت دهی که نه فقط تمام وظایف انقلاب فعلی دموکراتیک و همگانی روس بلکه وظایف انقلاب سوسیالیستی آن را نیز دربرگیرد. به اینجهت تو بدون این که جنبش حرفه‌ای رانانیده بگیری و بدون این که از استفاده از کوچکترین میدان فعالیت عملی امتناع نمائی، باید در عصر انقلاب ، وظایف قیام مسلحانه ، تشکیل ارتش انقلابی و حکومت انقلابی را به مثابه یگانه طریق نیل به پیروزی کامل مردم بر تراریسم و به کف آوردن جمهوری دموکراتیک و آزادی واقعی سیاسی در درجه اول اهمیت قرار دهی» (از جزوه : دوناکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک - جولای ۱۹۰۵). در نوشته ای دیگر می خوانیم : «ماباید باتمام وسایل از قیام دهقانان و حتی از ضبط اراضی پشتیبانی نمائیم . ولی این به هیچ وجه به معنای پشتیبانی از هرگونه طرح های خیالی خرده بورژوا مآبانه نیست. مادامی که جنبش دهقانان جنبه دموکراتیک و انقلابی دارد، ما از آن پشتیبانی می کنیم. ولی وقتی که این جنبش جنبه ارتجاعی و ضدپرولتاریائی به خود بگیرد، برای مبارزه به ضد آن آماده می شویم (فوراً و بی درنگ آماده می شویم) تمام جان کلام مارکسیسم در این قضیه دوجانبه است و فقط اشخاصی می توانند آن را ساده کرده یا به صورت یک قضیه واحد و بسیط در آورند که مارکسیسم را درک نمی کنند...

ما پس از انجام انقلاب دموکراتیک بلافاصله و درست به میزان نیروی خود که نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل باشد، انقلاب سوسیالیستی را آغاز خواهیم نمود. ما هوادار انقلاب پی در پی هستیم. ما در نیمه راه توقف نخواهیم کرد. اگر ما هم اکنون و بلا درنگ و عده هرگونه "اجتماعی کردن" نمی دهیم همانا آنست که از شرایط واقعی این قضیه آگاهیم و آن را پرده پوشی نمی کنیم ، بلکه مبارزه طبقاتی جدیدی را که در اعماق توده دهقانی در حال نضج است افشاء می سازیم ... (از مقاله : روش سوسیال دموکراسی نسبت به جنبش دهقانان - سپتمبر ۱۹۰۵) .

اختلاف بزرگ لنین با تروتسکی در آن زمان روسیه، بر روی نقش دهقانان به عنوان متحد طبقه کارگر و بسیج و متشکل کردن وسیعترین نیرو بود که نقل های قول بالا از لنین گویای این اختلافات هستند. تروتسکی خلاف لنین تنها با شعار به ظاهر چپ و در محتوی ضد مارکسیستی به نفی نقش دهقانان به عنوان متحد موقت پرولتاریا می پرداخت. لنین درباره نظریه تروتسکی نوشت : «تئوری نوظهور تروتسکی امر دعوت به مبارزه انقلابی برای تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را از بلشویک ها به عاریت گرفته است و انکار نقش دهقانان را از منشویک ها» (مقاله: دوانقلاب) . نظریات لنین درباره انقلاب روسیه غالب گردید و از همین رو انقلاب دموکراتیک فبروری ۱۹۱۷ و انقلاب سوسیالیستی اکتوبر به پیروزی رسیدند. در حالی که حتی تروتسکی به صحت نظریه لنین اقرار کرد و نوشت: «اتحاد انقلابی دوطبقه ستم کشیده، نبوغانه توسط لنین پیش بینی شده و مدتها پیش از وقت توسط او آماده گردیده بود» (تروتسکی - در دفاع از انقلاب روسیه - ۱۹۳۲) برخی از تروتسکیستهای امروزی که گویا حتی اطلاع ضروری از نوشتجات تروتسکی و در ضمن تضادگویی ها و دروغگوئیهای او ندارند، هنوز هم مدعی اند که لنین، به ضرورت انقلاب سوسیالیستی برای روسیه در آن سالها بی توجه بوده است. نقل های قول نسبتاً طولانی بالا از آنچه آورده شد که پاسخی باشد به آن کسان که گویا جزنگاهی سطحی به برخی نوشتجات تروتسکی، مطالعه آثار لنین را ضروری ندانسته اند.

علیرضا بیانی که همچنان زحمت مطالعه آثار لنین را ضروری نمی داند و نمی خواهد از چارچوب تکرار این یا آن نقل قول ساختگی تروتسکی فراتر رود، در انتقاد به مقاله "مناسبات لنین و تروتسکی" مدعی می شود که "غیر انضمامی"

و "نگاه انتزاعی" است. این دانش پژوه !! واژه های سیاسی، بدون این که از معنای انضمامی و انتزاعی در یک مقاله آگاهی داشته باشد تصویری کند با توسل به دو کلمه نامربوط، جان کلام را ادا کرده و در نتیجه پاسخگویی مناسب را انجام داده است. این آقا باید بدانند که انضمام در زبان فارسی به معنای پیوستن چیزی به چیز دیگر و ضمیمه کردن می باشد و معنای انتزاعی عبارتست از جدا سازی از موضوع و گسستن از موضوع مربوطه. هرگاه نقل های قول آورده شده از لنین این چنینی بوده اند، وظیفه این است که نمونه هائی نشان داده شوند و نه آن که با یک کلی گویی بی ربط، فرار از پاسخگویی را برگزید. تمامی نقل های قول ذکر شده از لنین همراه با ذکر مأخذ، عنوان مقاله و تاریخ نگارش می باشند. این بدان معناست که خواننده به راحتی می تواند به منبع نقل قول مراجعه کرده، صحت و سقم و موضوع مورد مشاجره را بررسی کند. با یک مثال، روشن تر کنیم که انتزاع چگونه عملی است. در بالا نقل قولی نسبتاً طولانی از لنین درباره انقلاب روسیه و نقش دهقانان آورده شد. در آن مقاله و نقل قول، سخن از دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان رفته است. هرگاه شخصی این جمله را از ارتباط مشخص و پیوسته با مضمون و مورد مقاله و مشاجره جدا کرده و مدعی شود که لنین همواره و در کلیه مراحل تاریخی برای روسیه و یا تمامی کشورهای مشابه آنچنان رهنمودی را داشته است، عامداً یا سهواً عملی انتزاعی را پیش گرفته است. انضمام یک نوشته یا مقاله نیز زمانی ضرورت پیدا می کند که یا جنبه تکمیلی داشته باشد و یا توضیحی است که چون به عللی از جمله احتراز از طولانی شدن، در نوشته مورد بحث گنجانیده نشده است، و در نتیجه ضمیمه می شود که درباره هیچ یک از نقل های قول ذکر شده چنین ضرورتی وجود نداشته است، زیرا تمامی نقل های قول همراه با عنوان مقاله، منبع و تاریخ و در نتیجه گویا بوده اند. آیا بهتر نبود که جناب بیانی به جای یک جمله پردازی بی ارتباط برای توجیه تروتسکی، حتی اگر برای نمونه هم شده باشد نشان می داد که در کدام مورد و چگونه آن "انتزاعی" ادعائی روی داده است و یا در چه موردی ذکر یک یا چند انضمام ضرورت داشته است؟ می دانیم که چون چنین نمونه ای وجود ندارد، لذا منتقد نا آشنا به نوشتجات لنین و بیزار از لنین و لنینیسم، به آن شیوه نابخردانه توسل جسته است.

دروغگویی و تحریف رویدادهای تاریخی، سبک کار همیشگی تروتسکی بوده است. به هنگام کنگره سوم حزب سوسیال دموکرات روسیه، بحث درباره حکومت موقت انقلابی یکی از مسائل مورد مشاجره بین بلشویک ها و نوایسکرائیها (منشویک ها و تروتسکی) بود. در آن کنگره قطعنامه ای به تصویب رسید که بیان نظر بلشویکها بود و تماماً در تقابل با نظریه تروتسکی درباره انقلاب روسیه قرار داشت. تروتسکی در صفحات ۲۰۸ تا ۲۱۱ کتاب خود به نام "زندگی من" مدعی است که نوشته ای را به کراسین، یکی از اعضای کمیته مرکزی در آن زمان، می دهد که همان نوشته به عنوان قطعنامه کنگره تصویب شد!! تروتسکی در نتیجه گیری چنین آورده است:

«تذکر این نکته زیادی نیست که قطعنامه کنگره سوم درباره حکومت موقت، صدبار به عنوان حربه ای علیه "تروتسکیسم" به کار رفته است. "پروفسورهای سرخ" ستالینیست اطلاع ندارند که علیه من، به عنوان حربه لنینیسم سخنانی را به کار می برند که من خود آنها را نوشته ام» عجباً!! یک قطعنامه دربرگیرنده نظر بلشویکها در کنگره به تصویب می رسد که کاملاً مخالف هسته اصلی نظریه تروتسکی است و این شخص مدعی می شود که به قلم اوست. آیا قابل قبول است که شخصی نوشته ای را که کاملاً مغایر با نظرش می باشد آماده کرده، به کنگره ارائه داده و به تصویب برساند؟ چنین شخصی را بایستی واقعاً ناقص العقل دانست. این دروغگویی و تحریف برای چیست؟ تروتسکی می خواهد برای خود، سابقه بلشویکی بسازد و لذا به چنین دروغ مسخره و احمقانه ای متوسل می شود. این تنها نمونه این نوع دروغگویی خنده دار نیست. او در همان کتاب "زندگی من" مدعی است: «در چهارم جون در کنگره شوراه، به مناسبت حمله ای که کرنسکی آن را در جبهه جنگ تدارک می دید، اعلامیه ای به نام فراکسیون بلشویکها خوانده شد که

من آن را تنظیم کرده بودم» (صفحه ۳۷۴ فارسی) . تروتسکی به عنوان عضو حزب بلشویک یک ماه بعد یعنی در ماه جولای پذیرفته شد و هنوز به عضویت در فراکسیون بلشویکها در نیامده بود. آیا در حزب بلشویک کسی پیدا نمی شد که قادر باشد یک اعلامیه ای را تنظیم کند و حتماً می بایستی به تروتسکی متوسل می شدند؟ ! شاید بایستی سپاسگزار!! تروتسکی باشیم که به همین اندک قناعت کرده و مدعی نشده است که تمامی نشریات حزب نیز در آن زمانی که او هنوز پشت در حزب منتظر برای عضویت بود، به قلم وزیر نظر او انتشار یافته است!!

ادامه دارد